ترجمه مناقب کلابی

نویسنده:

علی بن محمد الجلابی

مترجم:

سید جواد مرعشی نجفی

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه مناقب کلابی

نویسنده:

علی بن محمد جلابی

ناشر چاپی:

مکتبه آیه الله المرعشی النجفی العامه - قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه مناقب کلابی

مشخصات کتاب

نام کتاب: مناقب کلابی / ترجمه

نویسنده: علی بن محمد الجلابی / مترجم سید جواد مرعشی نجفی

وفات: ۴۸۳ ق / مترجم معاصر

تعداد جلد واقعی: ۱

زبان: فارسی

موضوع: أمیر المؤمنین علیه السلام

ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی

مکان نشر: قم

سال چاپ: ۱۳۵۶ ش

نوبت چاپ: اوّل

۳۲- حدیث از کتاب مســند ابو حسین عبد الوهاب فرزند حسن فرزند ولید کلابی مسند دمشق معروف به «ابن اخی بتول» است

اشاره

متوفی:

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۰

«بِسْـمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» (۱) ۱- شخصـی معروف بخاموش «۱» (اجـازه) خبر داد بما که شـیخ الرئیس ابو نصـر احمـد فرزند محمـد فرزند صاعد که در سال ۴۸۰ و در ۱۴ صـفر بر او خوانـده، گفت: خبر داد بما سـید ابو طالب حمزه فرزند محمد فرزند عبـد اللَّه فرزنـد محمـد فرزند حسن جعفری (خدا از او راضـی باشد) باو خوانده شد گفت: خبر داد بما ابو حسـین عبد الوهاب فرزنـد حسن فرزنـد ولیـد کلابی در دمشق بر او خوانـده شـد گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزنـد عبد الرحمن فرزند عبد الملک فرزند مروان قرشی گفت:

حدیث کرد بما ابراهیم فرزند ابو داود برلسی گفت: نقل کرد بما عبد العزیز فرزند جهضم فرزند خطاب گفت حدیث کرد بما علی فرزند هاشم از (محمد فرزند عبید اللّه) فرزند ابو رافع از پدرش از ابو رافع گفت: رسول خدا (ص) بعلی بن ابی طالب، (ع) پیش از مرگ خود فرمود: ذمه مرا بری می کنی و بر طریقه من کشته می شوی «۲».

---

(۱)- این طور ما در اصل نسخه او را پیدا کردیم و معروف بخاموش همان حافظ ابو حاتم احمد فرزند حسن رازی است رجوع شود به تبصیر المشتبه ۵۲۴.

(۲)- نقیب ابو جعفر اسکافی با این سند در رد بر عثمانیه ص ۲۹۰ گفته است در ربذه به ابو ذر وارد شده و او را وداع

کردم خواستم برگردم بمن و کسانی که با من بودند گفت، باین زودی فتنه ای می شود از خدا بترسید و مواظب، رئیس علی بن ابی طالب باشید و از او پیروی کنید، که از رسول خدا (ص) شنیدم باو می فرمود:

که تو نخستین کسی هستی که بمن ایمان آورده و نخستین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می کنی و تو (صدیق اکبر) و فاروق هستی که حق را از باطل جدا می کنی، تو رئیس مؤمنان و مال و ثروت رئیس کافران است و تو برادر و وزیر من و بهترین کسی هستی که بعد از خود می گذارم. دین مرا ادا می کنی و وعده هایم را وفا می نمائی.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۱

(۱) ۲- نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد الرحمن گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند عبد الرحیم هروی در رمله گفت: نقل کرد بما ابو صلت هروی عبد السلام فرزند صالح گفت: حدیث کرد بما ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علمم و علی درب آن هر که دانش بخواهد باید از درب آن وارد گردد.

(۲) ۳- نقل کرد بما ابو اغر احمد فرزند جعفر ملطی در سال ۳۲۷ پیش ما آمده و گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند لیث جوهری گفت: نقل کرد بما محمد فرزند طفیل گفت: حدیث نمود بما شریک فرزند عبد اللّٰه گفت: در پیش اعمش بودم و او مریض بود که ابو حنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی بر او وارد شدند و گفتند ای ابو محمد! تو در آخرین روزهای دنیا و نخستین روزهای آخرتی، و تو در باره

علی بن ابی طالب احادیثی نقل می کردی! از آنها بخدا توبه کن.

گفت: مرا بچیزی تکیه بدهید، مرا بچیزی تکیه بدهید و او تکیه داده شد و گفت: ابو متوکل ناجی از ابو سعید خدری بما نقل کرده گفت: رسول خدا (ص) فرمود هنگامی که روز قیامت می شود خداوند بزرگ اعلی بمن و علی میفرماید:

کسی که شما را دشمن داشته بآتش بیندازید و کسی که شما را دوست داشته به بهشت وارد کنید و این همان فرموده خدا است: أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ هر کافر لجوج را بآتش بیاندازید گفت: ابو حنیفه بآن گروه گفت: برخیزید تا بدتر از این را نگوید.

(۳) ۴- حدیث کرد بما محمد فرزند یوسف فرزند بشر گفت: نقل کرد بما عبد اللّٰه

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۲

فرزند برکه گفت: حدیث کرد بما عبد الرزاق گفت: خبر داد بما معمر از سهل از ابن طاوس از مطلب فرزند عبد اللّٰه فرزند حنطب گفت: هنگامی که هیأت ثقیف بر پیامبر (ص) وارد شد فرمود: حتما باید اسلام بپذیرید و یا حتما بر شما مردی از خودم یا مانند خودم بر می انگیزم، که گردنهای شما را می زند و اموال شما را میگیرد و فرزندانتان را اسیر می گرداند، عمر گفت سینه را جلو داده و بر روی انگشتانم ایستادم بامید اینکه پیامبر بفرماید: آن مرد این است (پیامبر (ص) بعلی (ع) توجه کرده و دست او را گرفت و فرمود آن مرد، این است) آن مرد این است.

(۱) ۵- حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر از عمر سوسی گفت: نقل کرد بمن اسباط فرزند محمد از نعیم فرزند حکیم از ابو مریم از علی (ع)

گفت: من با رسول خدا (ص) آمده تا بکعبه رسیدیم رسول خدا (ص) بمن فرمود: برای من بنشین او بر دوش من بالا رفت. خواستم او را حرکت بدهم، پیامبر ضعف مرا دریافت، از شانه ام پائین آمد و برای من نشست و فرمود: تو بر دوش من برو: علی گفت، او مرا حرکت داد گویا گمان کردم اگر بخواهم به افق آسمان میرسم تا اینکه ببالای خانه خدا رفتم مجسمه ای از روی یا مس در آن بود، از طرف راست و از طرف چپ و از روبرو و از پشت سر آن را از بین میبردم و جدا می نمودم تا اینکه توانستم او را تکان داده و بردارم رسول خدا (ص) فرمود: او را بینداز. او را انداختم و شکست همان طور که شیشه ها شکسته می شود از دوش پیامبر پائین آمدم من و رسول خدا بسرعت بخانه وارد شدیم و از ترس اینکه مبادا یکی از آنها ما را به بینند خود را پنهان نمودیم.

(۲) ۶- حدیث کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند عبادل گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزند مرزوق گفت: حدیث کرد بما عبد اللّه فرزند داود خریبی از بسام صیرفی از ابو طفیل گفت: علی بن ابی طالب (ع) در بالای منبر فرمود: پیش از آنکه نتوانید

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۳

از من بپرسید، بپرسید و بعد از من مانند مرا نتوانید پیدا کرد تا بپرسید گفت:

ابن کواء بلند شد و پرسید: (الذاریات ذروا) چیست؟ علی فرمود: بادها است گفت (الحاملات و قرا) چیست؟ فرمود. ابرهاست گفت: (الجاریات یسرا) چیست؟ فرمود کشتی ها است، پرسید: (المقسمات امرا) چیست؟ فرمود فرشتگان است.

(۱) ۷- حدیث کرد بما ابو

حسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذهبی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی کدیمی گفت: حدیث کرد بما عبد اللّٰه فرزند داود خریبی ... گفت: او را شنیدم که می گفت: گوارا باد بر تو، از جهت علم و دانش علی بر تو کافیست است.

(۲) ۸- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد فرزند علان گفت: نقل کرد بما کدیمی گفت: حدیث کرد بما عبد اللّٰه فرزند داود که نقل کرد بما هرمز فرزند حوران از ابو عون از ابو صالح حنفی از علی (ع) گفت: برسول خدا عرض کردم بمن وصیتی کن! پیامبر بعلی فرمود بگو: پروردگار من خدا است سپس استقامت کن گفت: گفتم:

پروردگار من خدا است و بر او توکل نموده و بسوی او انابه میکنم پیامبر فرمود: ای ابو حسن این علم و دانش بر تو گوارا باد که از چشمه سار علم و دانش نوشیده و سیراب شده ای.

(۳) ۹- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد گفت: نقل نمود بما محمد فرزند غالب گفت: نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی گفت: حدیث کرد بما علی فرزند قاسم از معلی فرزند عرفان از شقیق از عبد اللّٰه گفت: پیامبر (ص) را دیدم که دست علی را گرفته و می فرمود: خدا ولی من و من ولی تو هستم کسی که ترا دشمن بدارد من او را دشمن میدارم و کسی که با تو آشتی کند من با او آشتی میکنم.

(۴) ۱۰- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد گفت: نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی کدیمی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند حبان گفت حدیث کرد بما یحیی فرزند

یمان از سفیان ثوری از سلمه فرزند کهیل از ابو صادق

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۴

از علیم کندی از سلمان از پیامبر (ص) گفت: نخستین این امت که بر پیامبرش وارد می شود نخستین آن ها است که اسلام آورده است و او علی بن ابی طالب است.

(۱) ۱۱- حدیث کرد بما ابراهیم فرزند عبد الرحمن فرزند عبد الملك فرزند مروان که نقل کرد بما یزید فرزند سنان بصری گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند سعید قطان گفت: حدیث کرد بما سلیمان تیمی از ابو مجلز از قیس فرزند عباد از علی (خدا از او راضی باشد) گفت: من نخستین کسی هستم که برای خصومت در پیشگاه خدا روی دو زانو می نشینم.

(۲) ۱۲- حدیث کرد بما ابراهیم فرزند مروان گفت: نقل کرد بما عبید اللّه فرزند سعید فرزند کثیر فرزند عفیر گفت نقل کرد بمن پدرم گفت: بمن حدیث کرد بکار فرزند زکریا از اجلح فرزند عبد اللّه کندی از ابو زبیر از جابر گفت: رسول خدا (ص) آنگاه که طائف را محاصره کرده بود علی را خواست و با او برازگوئی پرداخت گروهی از اصحابش گفتند، امروز رازگوئی او بدرازا کشید! راوی گفت: رسول خدا (ص) حرف آنها را شنید و فرمود: من با او رازگوئی نکردم و لکن خدا با او رازگوئی نمود.

(۳) ۱۳- حدیث کرد بما ابو بکر خضر فرزند محمد فرزند عریب گفت: نقل کرد بما بحر فرزند نصر گفت: نقل کرد بما فرزند وهب گفت: خبر داد بمن سفیان فرزند عیینه از عمرو فرزند دینار از ابو جعفر از ابراهیم فرزند سعد فرزند ابو وقاص از پدرش گفت: زمانی که گروهی در حضور پیامبر

(ص) بودنـد علی بن ابی طالب (ع) بحضورش شـرفیاب شـد مردم از پیش پیامبر خارج شدنـد می گفتنـد: (چرا) رسول خدا به بیرون رفتن مـا امر کرد؟ بر گشـتند و داخـل شدنـد و این را بر پیـامبر بیان کردنـد فرمود: من او را داخل نکرده و شـما را بیرون نکردم، و لکن خدا او را وارد کرده و شما را بیرون کرد.

(۴) ۱۴- حدیث کرد بما خضر فرزند محمد فرزند عریب گفت: نقل کرد بما بحر فرزند نصر

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۵

گفت: نقل کرد بما عبد اللَّه فرزند وهب گفت: نقل کرد بمن یعقوب یعنی فرزند عبد الرحمن از ابو حازم از سـهل فرزند سـعد ساعدی گفت: رسول خدا (ص) بر دختر خود فاطمه (ع) وارد شد و فرمود پسر عمویت کجاست؟ فاطمه گفت: ای رسول خدا میان من و او چیزی واقع شـد و از منزل خارج شـد پیامبر بدنبال او برای پیدا کردنش رفت در مسـجد او را پیدا کرد که به پهلو خوابیده بود و لباسـش از پشـتش افتاده و پشتش خاک آلود شده بود، پیامبر (ص) بپاک کردن آن شروع کرد و می فرمود: ای ابو تراب بپاخیز! گفت: پیش علی (ع) نامی پسندیده تر از این نام نبود.

(۱) ۱۵- حدیث کرد بما ابو القاسم علی فرزند محمد فرزند کأس نخعی قاضی گفت:

نقل کرد بما محمـد فرزنـد عبیـد اللَّه فرزند منادی گفت: نقل کرد بما شـبابه فرزند سوار گفت نقل کرد بما قیس فرزند ربیع از حجاج فرزنـد ارطاه از حکم از مقسم از ابن عباس، که رسول خدا (ص) روز جنگ بدر علم را بدست علی (ع) که بیست ساله بود داد.

(۲) ۱۶- حدیث کرد بما

احمد فرزند محمد فرزند اسماعیل گفت: بمن پدرم از پدرش نقل نمود، گفت: نقل کرد بما سلیمان اعمش گفت: بمن حدیث کرد حسن فرزند کثیر از پدرش از ابو سعید خثعمی گفت: بعلی (که خدایش از او راضی شود) گفتیم: آیا شما را از شر این مردم حفظ نکنیم؟

علی (که خدا از او راضی شود) فرمود: چه خوب گفتید آیا میتوانید از بدیهائی که از آسمان می آید نگهدارید، گفت: گفتیم نه، چون حکم از طرف آسمانست.

(۳) ۱۷- حدیث کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند عبد اللّٰه کندی منجم گفت:

نقل کرد بما صالح فرزند معاذ عتکی گفت: نقل کرد بما حسین فرزند نصر فرزند مزاحم گفت: حدیث کرد بما ابو عبد الرحمن مسعودی از یونس فرزند ارقم از

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۶

صلت فرزند دینار از حسن فرزند ابو حسن بصری گفت: طلحه و زبیر را دیدم در شامگاهی بعلی بیعت کردند، و او در منبر رسول خدا (ص) بود.

(۱) ۱۸- حدیث کرد بما ابو یحیی زکریا فرزند احمد بلخی گفت نقل کرد بما محمد فرزند ابراهیم حلوانی گفت: نقل کرد بما یوسف فرزند عدی گفت حدیث کرد بما حماد فرزند مختار از اهل کوفه از عبد الملك فرزند عمیر از انس فرزند مالك گفت: غذائی برسول خدا (ص) هدیه شده بود که در پیش او گذاشته شد فرمود:

پروردگارا! محبوبترین آفریده ات را نزد خود بمن برسان با من از این غذا بخورد گفت:

علی بن ابی طالب آمد و در را کوبید گفتم، کیستی گفت: منم علی (ع) گفت: گفتم پیامبر کار دارد و سه بار آمد که هر سه بار او را رد میکردم و سپس با

پا بـدر زد و وارد شـد، پیامبر (ص) فرمود: بیا چه تو را نگه داشـته بود گفت سه بار آمدم که هر بار انس می گفت: پیامبر کار دارد و سـپس بمن فرمـود چه تـو را بر این کـار وادار سـاخت؟ انس گفت: گفتم: دوست می داشـتم مردی از خویشـان خـودم باشد.

(۲) ۱۹- حدیث کرد بما ابو عبد الرحمن محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند عبد السلام مکحول بیروتی در بیروت گفت: نقل کرد بما عثمان فرزند خرزاد گفت: حدیث کرد بما عبایه فرزند زیاد اسدی گفت: نقل کرد بما قیس از ابو اسـحاق سبیعی از ابو بختری از حجر فرزنـد عدی گفت: شـنیدم شـراحیل فرزند مره گفت: شـنیدم رسول خدا (ص) بعلی (ع) می فرمود ای علی بتو بشارت باد که زندگی و مرگ تو با من است.

(۳) ۲۰- حـدیث کرد بما ابو القاسم علی فرزنـد محمـد فرزند زکریا نخعی در چیزی که بما املاء کرده بود گفت نقل کرد بما ابو عمر و احمد فرزند خازم گفت: حدیث کرد بما عبید اللّٰه فرزند موسی گفت خبر داد بما فضیل فرزند مرزوق از عطیه عوفی از عبـد الرحمن فرزنـد حبیب گفت: علی که (خـدا از او راضـی باشـد) در باره کشـتگان خود و کشـتگان معاویه پرسـیده شد، فرمود: من و معاویه در روز قیامت در پیشگاه

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۷

صاحب عرش مخاصمه می کنیم هر کدام از ما پیروز گشت اصحاب آن نیز پیروز می گردد.

(۱) ۲۱- حدیث کرد بما خیثمه فرزند سـلیمان طرابلسـی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عوف طائی گفت: نقل کرد بما علی فرزند قادم گفت: حدیث کرد بما احمد فرزند هیثم بزار گفت: نقل کرد بما

محمد فرزند حارث گفتند حدیث کرد بما حسن فرزند صالح از ابو ربیعه ایادی از حسن فرزند انس فرزند مالك گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بهشت مشتاق علی و سلمان و عمار است که (خدا از آنها راضی گردد).

(۲) ۲۲- حدیث کرد بما ابو طیب محمد فرزند محمد فرزند حمید حورانی گفت:

نقل کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند بکار فرزند ابو ارطاه گفت حدیث کرد بما ابو مصعب احمد فرزند ابو بکر زهری گفت: نقل کرد بمن عبد العزیز دراوردی از علاء از پدرش از ابو هریره که رسول خدا فرمود: بشارت باد بر تو ای عمار که گروه ستمکار ترا بقتل می رساند.

(۳) ۲۳- حدیث کرد بما خثیمه فرزند سلمان طرابلسی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسین حنینی گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند سعید اصفهانی گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند عبد الملك فرزند ابو غنیه از پدرش از اسماعیل فرزند رجاء از پدرش از ابو سعید خدری گفت: ما در مسجد بودیم که رسول خدا (ص) بسوی ما آمد گویا که مرغی بر سرهای ما است، کسی از ما قادر بحرف زدن نبود، رسول خدا (ص) فرمود: از شما کسی هست که با مردم بر تأویل قرآن جنگ نماید مانند آن که من بر تنزیل آن جنگیدم! ابو بکر بپا خواست و گفت: آن من هستم ای رسول خدا؟ فرمود: نه. و عمر بپا خواست و گفت: آن شخص منم ای رسول خدا؟ فرمود: نه، و لکن آن کسی است که در داخل حجره کفش را پینه می زند گفت پس علی بن ابی طالب که (خدا از او خشنود گردد) بسوی ما

آمد که کفش پیامبر با او بود و او را پینه می زد و اصلاح می نمود.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۸

(۱) ۲۴- حدیث کرد بما یوسف فرزند قاسم میانجی قاضی گفت: نقل کرد بما ابو یعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی گفت: حدیث کرد بما (شریک گفت: نقل کرد) بما منصور گفت حدیث کرد بما ربعی گفت: نقل کرد بما علی بن ابی طالب گفت:

قریش در حضور پیامبر جمع شدند در حالی که سهیل فرزند عمر در میان آنها بود گفتند: ای محمد بندگان ما بتو پیوستند آنها را بما بر گردان، رسول خدا آنچنان خشمگین شد که آثار غضب در چهره اش نمایان شد.

سپس فرمود: ای گروه قریش! بخدا قسم، آیا پرهیز می کنید یا اینکه خدای بزرگ بسوی شما مردی از خودتان که قلبش را با ایمان آزمایش کرده است برانگیزد تا گرد نهایتان را در راه دین بزنند گفته شد ای رسول خدا: ابو بکر؟ فرمود: نه، گفته شد و عمر؟ فرمود: نه، و لکن آن کسی است که در داخل حجره بر کفش پینه می زند، مردم باین سبب از علی بن ابی طالب بدشان آمد و راوی گفت: اما من شنیدم او را که میفرمود بر من نسبت دروغ ندهید هر که بمن نسبت دروغ بدهد بر آتش داخل می شود (۲) ۲۵- حدیث کرد بما ابو عبد الرحمن محمد فرزند عبد اللّه فرزند عبد السلام مکحول گفت: نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند سلیمان فرزند عبد الملك رهاوی گفت: حدیث کرد بما زید فرزند حباب گفت: نقل کرد بما شریک از منصور از ربعی از علی علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا مکه را

فتح کرد قریش باو گفتند: ما پسر عموها و خویشان تو هستیم، از فرزندان و بندگان ما و کسانی که در اموال ما کار میکردند بتو پیوستند که این پیوستن بجهت رغبت در اسلام نبود پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله به ابو بکر فرمود: چه میگوئی؟ گفت:

ای رسول خدا راست گفتند، اگر بر ایشان بازگردانی بهتر است.

پیامبر (ص) بعمر فرمود چه می گوئی؟ گفت: ای رسول خدا راست گفتند اگر بر آن ها بازگردانی بهتر است فرمود: باید بپرهیزید یا اینکه خدا مردی را بسوی شما بر می انگیزد که گردن هایتان را می زند و اموال شما را تخمیس می کند و او

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۲۹

همان است که در حجره کفش را پینه می زند علی فرمود من در حجره کفش رسول خدا را پینه می زدم.

علی (ع) (که خدا از او راضی شود) فرمود: شنیدم رسول خدا می فرمود: هر که نسبت دروغ بمن بدهد بآتش داخل می شود.

(۱) ۲۶- حدیث کرد بما ابو ایوب سلیمان فرزند محمد خزاعی گفت: نقل کرد بما ابو جعفر محمد فرزند ولید فرزند آبان قلانسی هاشمی گفت: حدیث کرد بما ابو غسان مالك فرزند اسماعیل نهدی گفت: نقل کرد بما ناصح ابو عبد اللّٰه از سماك فرزند حرب از جابر فرزند سمره گفت: گفتند ای رسول خدا روز قیامت علم تو را چه کسی حمل می کند فرمود: آنکه در دنیا او را حمل می کند: علی بن ابی طالب (۲) ۲۷- خبر داد بما ابو عباس عبد اللّٰه فرزند عتاب فرزند احمد زفتی که در سال ۳۱۸ باو خوانده شده گفت: نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت: حدیث کرد بما نضر فرزند شمیل گفت: خبر داد

بما عوف از میمون ابو عبد اللَّه کردی از عبد اللَّه فرزند بریده از پدرش بریده اسلمی گفت: زمانی که رسول خدا (ص) به اهل خیبر فرود آمد پرچم را بعمر فرزند خطاب داد و گروهی از مردم با او بسوی دشمن حرکت کردند تا با اهل خیبر روبرو شدند، عمر و یارانش از معرکه گریختند و به پیش رسول خدا برگشتند در حالی که یارانش او را می ترسانیدند و او نیز یاران خود را می ترسانید.

پیامبر فرمود: فردا پرچم را بمردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند هنگامی که فردا شد عمرو ابو بکر بسوی پرچم برگشتند.

پس پیامبر (ص) علی (ع) را در حالی که بدرد چشم مبتلا بود خواست، و از آب دهانش بر دیدگان او ریخت و پرچم را باو داد، و با او گروهی از مردم بجنبش در آمدند و با اهل خیبر ملاقات کردند که ناگاه مرحب در روبروی آنها رجز می خواند

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۰

و می گفت: قریش دانسته که من مرحبم قهرمانی آزموده با سلاح کامل وقتی نیزه می زنم و وقتی شمشیر زمانی که قهرمانانی مانند شیر با حالت خشم رو آورد راوی گفت میان او (مرحب) و علی ضربتی رد و بدل شد علی (ع) شمشیری بر سر او زده تا اینکه از سر تا دندانهای او را خرد کرد و لشکر صدای ضربت او را شنیدند آخر لشکر نرسیده بود که علی بر اول آنها پیروز شد.

(۱) ۲۸- حدیث کرد بما ابو حسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذهبی گفت: نقل کرد بما عبد اللَّه فرزند

احمـد فرزنـد حنبل گفت: حدیث کرد بما پدرم گفت نقل کرد بما معتمر فرزند سـلیمان از پدرش سـلیمان تیمی از مغیره از ام موسی از علی (ع) گفت: از آن زمانی که پیامبر آب دهانش را بچشمم ریخت بدرد چشم مبتلا نشدم.

(۲) ۲۹- حدیث کرد بما خثیمه فرزند سلیمان فرزند حسن فرزند حیدره طرابلسی املاء گفت: نقل کرد بما اسحق فرزند ابراهیم دبری از عبـد الرزاق از معمر گفت: خبر داد بمن قتاده و علی فرزنـد زید فرزند جدعان که آنها از سـعید فرزند مسـیب شـنیدند می گفت که حـدیث کرد بمن سـعد فرزنـد ابـو وقـاص گفت رسول خـدا (ص) هنگـامی که بسوی تبوک در آمـد علی را در مـدینه جانشـین خود قرار داد، و علی گفت: ای رسول خـدا دوست نـدارم شـما بجائی بروید. مگر اینکه در حضور شـما باشـم فرمود: آیا خوشنود نیستی تو نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

(۳) ۳۰- حـدیث کرد بما: ابو حسن احمـد فرزنـد ابراهیم فرزنـد حبیب بغـدادی عطار که به (زراد) معروف است در دمشق در سال ۳۲۰ به پیش ما آمده و گفت:

نقل کرد بما موسـی فرزند سهل فرزند کثیر و شاء گفت: حدیث کرد بما حجاج فرزند محمد گفت: خبر داد بما شعبه از حکم از مصعب فرزند سعد از سعد فرزند

ابو وقاص گفت: رسول خـدا (ص) در غزوه «۱» تبوک علی بن ابی طالب را جانشـین خود قرار داد. علی (ع) گفت: ای رسول خدا مرا با بچه ها و زنان می گذاری؟ فرمود آیا دوست نداری اینکه نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی جز اینکه

پیامبری بعد از من نیست.

(۱) ۳۱- حـدیث کرد بما ابو حسن محمـد فرزند احمد فرزند عماره عطار در سال ۳۱۸ گفت: نقل کرد بما حسـین فرزند علی فرزند اسود عجلی گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند صـلت گفت: نقل کرد بما شریک از داود که او فرزند یزید اودی است از پدرش از ابو هریره گفت: شـنیدم رسول خدا می فرمود: بر هر که من مولای او هسـتم علی مولای اوست، بار خدایا دوسـت دار آن که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه او را دشمن بدارد.

(۲) ۳۲- خبر داد بما ابو عباس عبـد اللّٰه فرزنـد عتاب زفتی گفت: نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت: حدیث کرد بما عبد الصمد فرزند عبد الوارث گفت:

نقل کرد بما عبد الجلیل فرزند عطیه قیسـی گفت: نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند بریده از پدرش گفت: دشـمنترین مردم پیش من علی (ع) بـود و محبوبـترین آن هـا مردی از قریش بـود علی بر گروهی از سـواران برانگیختـه شــد و ایـن مرد نیز بر گروهی از سواران مبعوث گردیده و من با آن مرد رفیق نشده و با او مصاحبت نکردم جز آنکه دشمن علی بودم.

اسـرائی گرفتیم برسول خـدا نوشـته شـد که مردی پیش مـا بفرست تـا اینها را تخمیس کنـد پیامبر علی را فرسـتاد در میان اسـرا کنیزی بـا جمال که از بهترین اسـیران بود وجود داشت علی خمس آن ها را جـدا کرده و قسـمت نمود در حالی که قطره های آب از سر او میچکید بیرون آمد.

آن مرد بپیامبر خدا (ص) نوشت و مرا فرستاد که حرف و نوشته او را تصدیق

---

(۱)- غزوه جنگی را میگویند که پیامبر

خودش در آن حاضر باشد.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۲

کنم من نوشته را خوانده و می گفتم راست گفته، گفت رسول خدا (ص) آن نامه و دست مرا نگهداشت و فرمود: ای بریده آیا علی را دشمن میداری؟ گفتم بلی فرمود:

علی را دشمن مدار و اگر او را دوست می داری بر محبت و دوستیت افزون کن، قسم بآن کسی که جان من در دست قدرت او است. نصیب علی در خمس بیشتر از این است. بریده گفت پس از آن بعد از پیامبر کسی محبوبتر از علی که (خدا از او راضی باشد) نزد من نبود.

در پایان اصل کتاب این داستان نیز هست:

داستان خوبی از مناقب که در فضائل اهل بیت (ع) شنیده شده است

(۱) ابو حسن علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفت: قاضی عدل جمال الدین نعمت اللّٰه فرزند علی فرزند احمد فرزند عطار در روز جمعه پنجم ذی قعده از سال ۵۸۰ در واسط در وراقین در مغازه من حضور پیدا کرد و نیز امیر شرف الدین ابو شجاع فرزند عنبری شاعر نزد ما حاضر شد، شرف الدین از قاضی جمال الدین خواست که مناقب و فضایل باو بخواند.

و سپس از روی دو نسخه ای که با خط خودم در مغازه ام در آن روز بود بخواندن شروع کرد و او از جد مادریش عدل معمر محمد فرزند علی مغازلی از پدرش روایت می کرد آنها مشغول قرائت بودند که جمعیتی بدورشان گرد آمدند که ناگاه ابو نصر قاضی عراق و ابو عباس فرزند زنبقه از آنجا عبور کردند، و آنها بعدالت مشهور بودند، پس ایستادند و خواندن مناقب را بر او انکار کرده و غوغائی بپا می نمودند و ابو نصر قاضی عراق در مسخره و استهزاء و پرروئی زیاده

روی کرده و در ضمن گفتارش با طریق استهزاء گفت: ای قاضی در هر روز جمعه بعد از نماز برای ما برنامه و وظیفه ای معین کن تـا مقـداری از این مناقب را در مسـجد جامع بشـنویم! قاضـی نعمت اللّه فرزنـد عطار گفت: شـما قابلیت او را نداریـد شـما بدرب خطیب حاضر شده و گفتید که علی سوره ای

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۳

از کتاب خدا را حفظ نکرده است در حالی که مناقب مشتمل بر اینست که در میان صحابه قاری تر از علی بن ابی طالب وجود ندارد شما اهل این حرفها نیستید پس آن دو نفر غوغا و مسخره را بیشتر نمودند.

(۱) قاضـی نعمت اللّه فرزنـد عطار از حوصـله در آمد و مضـطرب شده و در حضور جمعیتی که در آنجا ایسـتاده بودند گفت: پروردگـارا! اگر برای اهـل بیت پیـامبرت در پیشـگاه تو عزت و حرمـتی هست خـانه او را بر زمین فرو بر و عقوبت او را بزودی برسان شـبش را صـبح نمود و در بامداد روز شـنبه ششم (۶) ذی قعـده از سال ۵۸۰ خداونـد خـانه اش را فرو برد خـانه و پل و جمیع ساختمـانی که بالاـی دجله بـود بـدجله افتـاد و تمـام دارائی و اموال و اثـاث و پـارچه تلف شـد و این منقبت از شـگفت انگیزترین چیزهائی است که امروز از مناقب آل محمد (ص) دیده و مشاهده شده است.

علی فرزند محمد فرزند شرفیه امروز در این باره چنین گفته است.

ای عـدلی که از راه حق منحرف شدی از راه های رسـتگاری دوری گزیده و بسوی گمراهی و ضـلالت مایل شدی، ای مغرور وای بر تو آیا بمانند اهل بیت را مسخره می کنی وسایل و

اسباب بی مبالاتی را از خود دور کن و از من دلایل را بشنو.

دیروز آنگاه که بعضی از برتریهای آن ها را انکار کردی، در راه های تمرد قدم برداشتی و تو ملامت ملامت گر را نمی شنوی، قضا و قدر با بدترین وضعی بامداد بر دیار تو فرود آمد. خانه تو در روی زمین در حرکت بود مانند حرکت و ویرانی های زلزله ای مغرور در دنیا و آخرت نصیبی نداری این مکافات دنیا است فردا برای آنان آماده کن چه می گوئی.

علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفته است.

مناقبی که ابن مغازلی تصنیف کرده بود در مسجد جامع واسط که حجاج بن یوسف ثقفی او را بنا کرده است که (لعنت خدا بر او و آنچه عمل کرده خدا برایش

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۴

برساند) در مجالس پرشکوهی که اول آن روز یک شنبه چهارم صفر، و آخرش دهم صفر از سال ۵۸۳ در میان جمعیت بی شماری خواندم و آنها مجالسی بود که سزاوار است بتاریخ نوشته شود.

و قاری این اشعار علی فرزند محمد فرزند شرفیه این را در مسجد جامع نوشته است.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۵

خاتمه

اشاره

ایزد منان را سپاس می گویم که بمن این توفیق را عنایت فرمود که کتاب مقدس مناقب امام علی بن ابی طالب (ع) را ترجمه نموده و او را با زبان فارسی برشته تحریر در آورم، چون نظر بانی محترم این بود که احادیث و اسناد آن کتاب بدون کم و زیاد ترجمه شود لذا حقیر امتثال نموده متن و سند آن را بدون آنکه از خود چیزی بان اضافه نموده و یا کم کنم بزبان فارسی در آوردم، و از دوستان و رفقا انتظار دارم که هر

عیب و نقصی در آن به نظرشان میرسد با دیده اغماض بنگرند.

در حالی که زبانم بحمد و ثنای پروردگار متعال و درود بر پیامبر و آل طاهرینش گویا بود، در غره ماه شعبان سال یک هزار و سیصد و نود و هفت او را بپایان رساندم.

و اگر چه مقدمه والد بزرگوار را در ابتدای کتاب ترجمه نمودم ولی بنا بامر معظم له اصل مقدمه را که با زبان عربی است باز بآخر کتاب لاحق کردم، از خداوند متعال خواستارم که این مجموعه مورد نظر و عنایت مولای متقیان قرار گیرد و بیانی محترم (آقای حاج ابو القاسم اشرفی) جزای خیر عنایت فرموده و برای حقیر و ایشان ذخیره اخروی بوده باشد پروردگارا ما را بانجام این گونه خدمات دینی موفق بدار تا بتوانیم کتابهائی که مختص بفضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام میباشد ترجمه نموده و بزیور چاپ برسانیم و چون برخی از اصطلاحات علم درایه در این کتاب بکار رفته است ذیلا ببعضی از آنها اشاره می شود

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۶

نقل روایت از راوی

روایت کردن از راوی چند راه دارد: بهترین و برترین آنها شنیدن از استاد است و این دو قسم است:

۱- یکی آن است که او از کتاب خود بخواند و راوی بشنود.

۲- دوم آن است که از حفظ قرائت کند و یا املاء بنماید که در اصطلاح در آیه «قراءه» و «إملاء» نوشته می شود.

و از آن پائینتر آن است که راوی بر استادش بخواند و او اقرار و اعتراف کند که در اصلاح این طور نوشته می شود: «اخبرنا فلان قراءه علیه».

اجازه

و قسمتی از آنها روایت اجازه ای است، و آن بر چند نوع است:

۱- اجازه معین بر معین است، مانند آن که بگوید من اجازه دادم که کتاب تهذیب را از من نقل کنی.

۲- اجازه معین به غیر معین است مانند آن که میگوید بتو اجازه دادم که شنیده هائی مرا روایت نمانی.

۳- اجازه غیر معین بمعین است مثل آنکه بگوید: اجازه دادم که اهل عصر من تهذیب را روایت کند.

۴- اجازه غیر معین به غیر معین است مانند آن که میگوید اجازه دادم که شنیده های مرا هر شخصی از اهل زمانم روایت کند

.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۷

(مناوله)

و از راههای تحمل روایت، قسمی هم بنام مناوله است، و آن بر دو قسم است:

۱- یا مقرون باجازه است مانند آن که کتاب را به راوی میدهد و می گوید این شنیده من یا روایت من از فلانی است او را از من روایت کنید و یا اینکه می گوید اجازه دادم که او را از من نقل نمائید.

۲- دوم آن است که کتاب را باو میدهد و میگوید این شنیده های من از فلان شخص است.

(کتابه) و یا (مکاتبه)

و قسمی از آن ها بنام کتابت و یا مکاتبه نامیده می شود و آن این است که بر شخص غایب و یا حاضری شنیده های خودش را مینویسد و در اصطلاح او را «کتابه» «و یا مکاتبه» می گویند.

مترجم

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۳۸

المیزان القاسط فی ترجمه مؤرخ واسط:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الحمد للّه الذی وفّقنا بمودّه العتره ذوی القربی الّذین هم قرناء الکتاب و زملاء التنزیل و جعلنا من المتمسکین بولایتهم و المعرضین عن کلّ ولیجه دونهم و کلّ مطاع سواهم، و الصلاه و السلام علی أشرف السفراء الالهیّین، و مقدام الأنبیاء و المرسلین، سیّدنا و نبیّنا أبی القاسم محمّد و علی آله المیامین الساده القاده أئمه الدین و هداه البریّه أجمعین.

و بعد یقول المشرّف بالانتساب إلی آل الرسول و خادم علومهم و اللائذ العائذ بهم شهاب الدین أبو المعالی الحسینی المرعشی النجفی رزقه اللّه فی الدنیا زیاره مراقدهم و أنا له فی الآخره شفاعتهم: إنّ مناقب إمام المتّقین، و سیّد المظلومین المضطهدین، درّه تیجان المناجین و تاج البکائین أبی الحسنین و والد الریحانتین، صنو الرسول و زوج الزهراء البتول عزّ الاسلام و مفخره مولانا أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب روحی له الفداء مما لا تحصی و فضائله لا تستقصی.

و من ثمّ توجّهت همم المحدّثین و المورّخین إلی ذکر تلک الخلال السنّیه و الخصال البهیّه، فمنهم من أفردها بالتألیف ککتاب مناقب علی علیه السلام للحافظ أبی عبد اللّه أحمد بن حنبل بروایه ابنه عبد اللّه و النسخه مخطوطه عندنا فی المکتبه العامّه الموقوفه.

و کتاب فضائل علیّ علیه السلام للحافظ القفال الشاشی الحنفی الکوفی و هو أبو محمّد محمّد بن علیّ بن إسماعیل المتوفی ۳۳۶ أو ۳۵۶ و النسخه عندنا مصوّره من أصل

قديم.

و كتاب (مناقب مرتضوى) للعلامه المير محمّد صالح بن عبد اللّٰه الحسينى الحنفىّ الكشفى الترمذى الشهير بمشكين قلم المتوفى ۱۰۶۱ طبع فى بلده بمبئى.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۳۹

و كتاب النصّ الجلى فيما نزل من كتاب اللّٰه فى حقّ علىّ عليه السلام للعلامه الشيخ عبيد اللّٰه الحنفى الهندى الامر تسرى طبع فى لاهور.

و كتاب الخصائص للحافظ أبى عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى صاحب السنن المتوفى ۳۰۳ طبع فى القاهره.

و كتاب مناقب علىّ عليه السّلام للحافظ المفسّر الثعلبى الشافعى.

و كتاب فضائل علىّ عليه السّلام للحافظ الشيخ جلال الدين عبد الرحمن السيوطى الشافعى.

و كتاب فضائل علىّ عليه السّلام للحاكم أبى عبد اللّٰه ابن البيّع النيسابورى الشافعى صاحب كتاب المستدرك على الصحيحين.

و كتاب مناقب علىّ عليه السّلام للعلامه الشيخ على باحسن الحضرمى الشافعى من علماء حضر موت فى القرن التاسع.

و كتاب مناقب علىّ عليه السّلام للعلامه محب الدين الطبرى الشافعى المكّى صاحب كتاب ذخائر العقبى.

و كتاب فضائل علىّ عليه السّلام للعلامه العيدروس العلوى الشافعى.

و كتاب مناقب علىّ للعلامه العارف خواجه محمّد پارسا صاحب كتاب فصل الخطاب.

و كتاب فتح الملك العلى بصحّه حديث باب مدينه العلم علىّ للعلامه السيد احمد الغمارى الى غير ذلك من المآت بل الالوف المؤلّفه فى هذا الموضوع.

و منهم من لم يقتصر فى كتابه على ذكر مناقبه خاصّه روحى له الفداء بل اضاف إليها مناقب درّه صدف الرساله سيّدتنا الزهراء البتول و مناقب ابنيها السبطين سيّدى شباب أهل الجنّه.

ككتاب فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين للعلامه الشيخ محمّد بن إبراهيم الجوينى الحموينى الشافعى و النسخه عندنا مصوره من اصل مخطوط.

و كتاب نظم درر السمطين فى فضائل علىّ و الزهراء و السبطين للحافظ جمال

الدين محمّد بن يوسف بن الحسن الحنفی الزرندی ثمّ المدنی المتوفی سنه ۷۵۰ طبع فی الغری الشریف باهتمام و إشراف حجه الاسلام الشیخ محمّد هادی الامینی ادام اللّٰه توفیقه.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۴۰

و کتاب موده القربی للسید علی الحسینی الهمذانی الشافعی طبع فی الهند.

و کتاب ریاض الفکر فی مناقب العتره الطاهره الزهراء للعلامه السید احمد بن یحیی المرتضی الحسنی الیمانی المتوفی سنه ۸۴۰ و النسخه مخطوطه فی مکتبه جامع صنعاء تحت الرقم ۱ من التاریخ.

و کتاب نزول القرآن فی مناقب أهل البیت للحافظ ابی نعیم المتوفی سنه ۴۰۵.

و کتاب المناقب للعلامه اخطب الخطباء الخوارزمی.

و کتاب محاسن الأزهار فی تفصیل مناقب العتره الأطهار للعلامه الشیخ حمید الدین بن احمد الشهید المحلی الیمانی المتوفی قتیلا سنه ۶۵۲ صاحب کتاب الحدائق الوردیّه.

و کتاب العبره فی فضائل العتره للعلامه عبد اللّٰه الحمصی الشافعی.

و کتاب تذکره خواص الامه للعلامه الشیخ یوسف سبط ابن الجوزی المتوفی سنه ۶۵۴.

و کتاب نزهه الابصار فی مناقب أهل البیت الاطهار للعلامه الشیخ یحیی بن محمّد بن حسن بن حمید الیمانی المقرانی و النسخه مخطوطه محفوظه فی مکتبه المتحف البریطانی فی لندن تحت الرقم ۳۸۵۰.

و کتاب وسیله المآل فی فضائل الآل للعلامه الحضرمی.

و کتاب سمط اللآل فی فضائل العتره و الآل للعلامه الحضرمی.

و کتاب تحفه الراغب للعلامه الشیخ شهاب الدین احمد المصری القلیوبی طبع فی القاهره.

و کتاب درر الأصداف للعلامه الشیخ عبد الجواد بن خضر المصری الشربینی.

و کتاب الاستظهار الشاهد لاهل البیت الاطهار للعلامه الشیخ محسن بن أحمد الیمانی العنسی و النسخه مخطوطه فی ضمن مجموعه فی المکتبه المتوکلیه بصنعاء.

و کتاب اتحاف أهل الاسلام بما یتعلق بالمصطفی و أهل بیته الکرام للعلامه الشیخ محمّد الصبّان المصری الشافعی

المتوفى ۱۲۰۶.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۴۱

و کتاب نیل المآرب فی مناقب آل الرسول الاطائب للعلامه الشیخ محمّد بن عثمان بن عبید اللّه المروزی الحنفی و النسخه رأیتها فی مکتبه فقید التاریخ و الادب صدیقنا الشیخ محمّد بن طاهر بن محمّد السماوی ثمّ النجفی.

و کتاب اسعاف الراغبین للعلامه الشیخ محمّد الصبّان المصری طبع بالقاهره مرارا.

و کتاب الاتحاف بحبّ الاشراف للعلامه الشیخ عبد اللّه الشبراوی المصری المتوفی ۱۱۷۳.

و کتاب العقد المنضّد فی مناقب آل محمّد صلی اللّه علیه و آله للعلامه القاضی الشیخ محمّد بن علی الیمانی الشوکانی المتوفی سنه ۱۲۵۰ و النسخه مخطوطه محفوظه ضمن مجموعه فی مکتبه (الامیروزیانا) تحت الرقم ۴۱۵ و المؤلف من مشایخ مشایخی فی روایه کتب الزیدیه و الشوافع.

و کتاب ینابیع الموده للعلامه العارف السید سلیمان بن إبراهیم المعروف بخواجه کلان بن محمّد الحسینی البلخی القندوزی.

و کتاب رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبیّ الهادی للعلامه السید أبی بکر بن شهاب العلوی الحضرمی نزیل حیدرآباد الدکن شیخ العلامه السید محمّد بن عقیل العلوی مؤلف کتاب النصائح الکافیه لمن یتولی معاویه.

و کتاب نور الابصار للعلامه السید محمّد مؤمن الشبلنجی، و کتاب ذخائر العقبی للعلامه الشیخ محب الدین الطبری و کتاب الشرف المؤبّد لال محمّد للعلامه الشیخ یوسف النبهانی من مشایخی فی الروایه و غیرها من الکتب الکثیره التی یعسر عدّها بین مخطوطه أو مطبوعه.

و من المجلّین فی هذا المضمار و الآخذین بالسبق فی السباق هو الثقه الثبت الثبت البحاثه النقّاب النقّاد الرحاله فی طلب الحدیث الجوّاله فی تحصیل الروایه، المجید المجید فی التالیف و الترصیف الشیخ ابو الحسن أو أبو محمد علی بن محمّد بن محمّد بن الطیب الجلابی الشافعی الواسطی ثمّ البغدادی الشهیر

بابن المغازلی المتوفی سنه ۴۸۳ فإنه الّف هذا السفر فی مناقبه علیه السّلام علی أحسن سبک و خیر اسلوب.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۴۲

و لعمری انه من الرعیل الاول من تلک الکتب و الرسائل حاو لأشهر الفضائل و المحاسن بمزایا قلما توجد فی غیره مع کمال التحرّی و نهایه التثبّت فی تصحیح الاسناد و الطرق و رعایه ما هو الملاک فی حجیّه الخبر من الوثوق و الطمأنینه بالصدور و جهته و عدم المعارض و الاعراض و وضوح الدلاله و ظهور المفاد و غیرها و لأجل هذه المحاسن استند إلیه و اعتمد علیه عدّه غیر یسیره من اعلام الحدیث و التاریخ فی کتبهم و زبرهم کما ستقف علی ذکر بعضهم ان شاء اللّٰه تعالی.

و لکن مما یؤسف علیه قلّه نسخه فی عصرنا و ذهول أکثر المؤلفین عنه بحیث صار نسیا منسیا و کاد ان یلحق بالمعدوم متروکا فی رفوف بعض مخازن الکتب و المخادع لا یقف علیه الّا الاوحدی من الباحثین الی ان وفّق المولی الکریم الوهاب سبحانه عزّ شأنه الساده الاجلاء الشرفاء الحاج السید إسماعیل الکتابچی التاجر الکتبی و اخوته الکرام الموفقین لنشر الاسفار الدینیّه فانّهم ادام اللّٰه توفیقهم شمّروا الذیل عن ساق الجدّ فی طبعه و اذاعته علی اجود سبک و خیر طریق من حسن الخط و رصانه القرطاس و الجهد فی التصحیح و غیرها مما یقصد فی المطبوعات و یرغب.

و قام بتحقیقه و تصحیحه و تخریج احادیثه من سائر مسفورات الحدیث الفاضل البحاثه المتتبع المضطلع الثقه المؤتمن ذخر أرباب الفضل و من یستفاد من رشحات قلمه المیرزا محمد الباقر البهبودی ادام الباری أیّامه فی خدمه العلم و الدین قد بذل الوسع فی هذا الشأن و

راجع كتب الآثار سيّما ما الّف فى المناقب و لم يأل الجهد الجهيد و السعى البليغ فانتشر هذا السفر الجليل فوق المؤمّل و المراد.

ثمّ ان الناشر و المصحح المحقّق طلبا من هذا المستكين تأليف رساله وجيزه فى ترجمه ناسق هذه الدرارى و صائغ تلك السبائك و العساجد، و أنا معتور المحن و الآلام الروحيّه و الاسقام الجسميّه و المرجوّ من فضله تعالى كشفها و رفع البواعث و العلل و اهمّها كيد الحاسدين قتله الفضل و التقى (١).

و حيث لم اجد بدا من الاجابه و لا مندوحه فى الاسعاف فحررت هذه العجاله التى هى كقبسه العجلان بعد المراجعه الى المصادر المتقنه و نفس الكتاب فجاءت بتوفيق

ترجمه مناقب كلابى ،ص:٣۴٣

ربّى حاويه لترجمه الناسق كاشفه عن مبهم حاله و حياته و سمّيتها ب (الميزان القاسط فى ترجمه مؤرخ واسط) و رتبتها على عناوين فاقول مستمدّا من كرمه العميم دوام التوفيق و الامداد انه القدير على ذلك:

اسمه و كنيته هو الحافظ ابو الحسن أو أبو محمّد على بن محمّد الشهير بابن المغازلى و هو أشهر كناه القابه الجلّابى و الواسطى و مؤرّخ واسط و خطيب واسط.

آبائه والده محمّد بن محمّد بن الطيّب و كان خطيبا معدودا فى علماء واسط قاضيا فى المرافعات موطنه و محتده ولد ببلده واسط ثمّ انتقل فى أواخر عمره الى بغداد و بها توفّى.

مذهبه و مسلكه كان شافعيا فروعا اشعريا اصولا كما هو طريقه أكثر الشافعيه و قلما يوجد فيهم طريقه الاعتزال او الماتريديّه أو غيرهما من المسالك و العقائد.

كلمه حول لفظ الجلابى قد عرفت انّ من ألقابه الشهيره «الجلّابى» و هو نسبه إلى جلاب بالضمّ كزنّار معرّب «گلاب» اى ماء الورد نصّ عليه الزبيدى

فی التاج ج ۱ ص ۱۸۶ و اشتهر به امّا لكون أخذه شغلا لنفسه و درّ معاشه أو كان شغلا لبعض أسلافه، و إما لكونه من أهل قريه الجلابيّه احدى قرى واسط.

ثمّ الملقّب به جماعه غير المؤلف ايضا و لكن حيث اطلق انصرف إليه كما يظهر من السمعانى و الزبيدى، و ليعلم انّ بعض المحدثين اشتبه عليه الامر و خلط الجلابى بضم الجيم بالجلابى بفتحها مع انّ الجلابى بفتح الجيم نسبه الى قريه «جلّاب» محل بناحيه خوارزم و منه أبو سعيد احمد بن على الجلابى الفقيه من مشايخ السمعانى فراجع

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۴۴

التبصير و المشتبه و غيرهما كما انّه قد يشتبه الجلابى بضمّ الميم بالحلّابى بفتح الحاء المهمله فليكن الناقل و الكاتب على تثبّت و تحرّى.

كلمه حول لفظه ابن المغازلى هذه كنيه كنى بها جماعه: منهم المؤلف، و منهم ابنه محمّد، و منهم عمر بن ظفر أبو حفص بن المغازلى المقرى ببغداد المتوفى سنه ۵۴۲ و لكن متى اطلق انصرف الى صاحب الكتاب و وجه الاشتهار به انّ احد أسلافه كان نزيلا بمحلّه المغازليّين فى واسط.

كلمه حول لفظه الواسطى الواسطى نسبه الى واسط و هى بلده اسلاميّه كانت واقعه فى جنوب العراق يتوسط بين الكوفه و البصره اسّسها الحجاج بن يوسف الثقفى فى زمن عبد الملك بن مروان فى سنه ۸۳ على الاصح او سنه ۷۵ او سنه ۷۸ و كانت ذات شطرين شرقى و غربى يفصل بينهما شط الدجله و يقال لها واسط القصب ايضا و منه المثل (تتغافل كانك واسطى) و المسافه بينها و بين الكوفه خمسون فرسخا و اللّه مثلها بين البصره و بينها و كانت قبل حدوثها هناك بلده ساسانيّه يقال

لها (کسکر- او کشکر) و کانت مدینه ذات منزله مرموقه عامره بالقصور و البساتین و المساجد و المنازل و العمارات سیّما فی القرنین الخامس و السادس الی ان عرض علیها الفشل و الخراب لحدوث الفتن و المحن بحیث بادت و لم تبق من أثر الحجاج الّا التلول.

ثمّ نشات بلده (الحی) و یقال لها (حی واسط) تاره و (حی العشّارین اخری) هکذا فی بعض المعاجم.

و مما یلزم ان یتنبّه علیه هو انه کانت فی البلاد العربیّه و غیرها عده بلاد و قری و أماکن و جبال یطلق علیها الواسط.

نص علیه أبو عبید الاندلسی البکری فی معجم ما استعجم ج ۳ ص ۱۳۶۳ و عبد المؤمن البغدادی فی المراصد ص ۱۴۱۹ و الزبیدی فی التاج ج ۵ ص ۲۳۶ و الفیروزآبادی فی القاموس، و هی کثیره تربو علی أربعین محلا.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۴۵

منها واسط مکّه بوادی النخله، و واسط بلخ، و واسط نوقان من طوس، و یقال لها واسط الیهود، و واسط حلب الشهباء بقرب بزاعه، و واسط خابور قرب قرقیسا و واسط الحله المزیدیه قرب مطیرآباذ، و واسط الیمن بالقرب من زبید و العنبره، و موضع بین العذیبه و الصفراء، و قریتان بالموصل احدیهما بالفرج بین مرق و عین الرصد و الثانیه بین مرق و المجاهدیه، و بلده بدجیل علی ثلاثه فراسخ من بغداد، و موضع لبنی اسیده و هم بنو مالک بن سلمه بن قشیر، و موضع لبنی تمیم، و بلده بالاندلس من أعمال قبره، و بلده بالیمامه، و حصن لبنی السمین السمیر خ ل من بنی حنیفه یقال له مجدل ایضا.

و بلده بنهر الملک بالعراق، و جبل اسفل من جمره العقبه بین المأزمین، و

جبلان دون العقبه، و باب فی بنی هذیل، و قریه بالرقه، و موضع بحمی ضریّه فی بلاد بنی کلاب بالبادیه، و طریق بین فلج و المنکدر الی غیر ذلک ممّا یقف علیه من جاس خلال کتب المسالک و الممالک.

و اشهرها واسط الحجاج التی منها المؤلف بحیث متی اطلق انصرف الیه و کانت هذه البلده کما اشرنا ذات خطر و شأن عظیم فی انتاجها أعلام الحدیث و الفقه و الادب.

و من ثمّ توجهت همم المؤلفین الی تألیف الکتب حولها و هی کثیره یقف علی أسمائها البحّاثه النقاب فی کتب الفهارس و من أشهر ما ألّف فیها.

کتاب تاریخ واسط لأبی الحسن اسلم بن سهل بن اسلم بن زیاد بن حبیب الشهیر (ببحشل) الرزاز المتوفی سنه **۲۹۲** و لکتابه هذا ذیول اشهرها ذیل المؤلف اعنی ابن المغازلی و قد طبع فی بغداد علی نفقه المجمع العلمی العراقی بتحقیق الفاضل المعاصر کورکیس عواد.

و کتاب محاسن اهل واسط لعماد الدین الکاتب الاصفهانی الشهیر صاحب الخریده المتوفی سنه ۵۹۷.

و کتاب تاریخ واسط لأبی عبد اللّٰه محمّد بن سعید بن یحیی بن علی بن حجاج الدبیثی الواسطی المتوفی سنه ۶۳۷.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۴۶

و کتاب تاریخ واسط لأبی محمّد عبد اللّٰه بن علی الواسطی المؤرخ المتوفی سنه ۶۰۰ و کتاب تاریخ واسط للسید جعفر بن محمّد بن الحسن الجعفری الشیعی المتوفی فی حدود سنه ۸۵۰. الی غیر ذلک و من مشاهیر من ینسب الی واسط الحجاج هو أبو علی الحسن بن احمد بن عبد اللّٰه الواسطی المتوفی سنه ۵۷۶، و کان مدرّسا بمدرسه ابن ورّام کما افاده السبکی فی الطبقات الکبری.

و منهم ابو العز محمّد بن الحسین بن بندار الواسطی مقرئ القرآن الشریف

فى العراق توفى ۵۲۲.

و منهم ابو حازم محمّد بن الحسن الواسطى القاضى بها من علماء القرن الرابع و منهم محمد بن ثابت بن احمد أبو بكر الواسطى المتوفى سنه ۳۶۴.

و منهم ابو العلاء محمّد بن على بن احمد بن يعقوب بن مروان الواسطى المتوفى سنه ۳۳۱.

و منهم ابو على إسماعيل بن محمّد بن محمّد بن ابراهيم بن كمارى بالراء المهمله الواسطى المتوفى سنه ۳۶۸.

و منهم ابو على الحسن بن القاسم المقرى المعروف بغلام المرّاس الواسطى المتوفى سنه ۴۶۸.

و منهم ابو الحسين عاصم بن على بن عاصم بن صهيب الواسطى المتوفى سنه ۲۲۱ الى غير ذلك.

مشايخ المؤلف فى الدرايه و الروايه اخذ و روى عن جمّ غفير من الثقات الاثبات حمله الحديث و أساطين فقهه.

۱- منهم ابو الحسن على بن عمر بن عبد اللّٰه بن عمر بن شوذب القاضى الشافعى

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۴۷

الواسطى، و مما روى عنه هو الحديث المنزله و

حديث يا علىّ لا يحبّك إلّا مؤمن.

۲- و منهم ابو طاهر محمّـد بن على بن محمّد بن عبد اللّٰه البيّع البغدادى الشافعى و مما روى عنه حديث الغدير و حديث المنزله و

حديث جعل اللّٰه ذريّه محمّد من صلب على

، و حديث مروق الخوارج من الدين و

حديث أنا مدينه العلم

و حديث ردّ الشمس و احاديث فى شأن نزول هَلْ أَتى.

۳- و منهم أبو غالب محمّد بن أحمد بن سهل النحوى الواسطى الشافعى المتوفى سنه ۴۶۲ المعروف بابن الخاله و مما روى عنه

حديث أنا مدينه الجنه و علىّ بابها،

و حديث الطير و حديث الرايه و حديث الثقلين و

حدیث انا مدینه العلم

و

حدیث کنت أنا و علیّ نورا بین یدی اللَّه

و

حدیث قال اللَّه تعالی ایدته بعلیّ

و قد روی عنه الکثیر

كما نصّ عليه السمعانى فى الانساب ص ۱۴۶ ط مرجليوث.

۴- و منهم ابو بكر محمّد بن عبد الوهاب بن طاوان السمسار الشافعى الواسطى، مما روى عنه حديث الغدير بعدّه اسانيد و حديث المنزله و

حديث يا علىّ لا يحبك إلّا مؤمن

و

حديث النظر الى علىّ عباده

و حديث الطير باسانيد و حديث الرايه، و قضيّه حج الحسين خمسه و عشرين حجه ماشيا و

حديث من فارق عليا فارقنى

، و

حديث سدّ الابواب إلّا باب علىّ

و قضيّه مجلس المنصور و بحثه مع الاعمش.

۵- و منهم القاضى ابو محمّد يوسف بن رياح بن على بن موسى بن عبد اللّه الكوفى الحنفى من قبيله بنى حنيفه و مما روى عنه

حديث كنيه علىّ بابى تراب.

۶- و منهم ابو طالب محمّد بن أحمد بن عثمان بن الفرج الازهرى و مما روى عنه حديث الغدير باسانيد و حديث المنزله و

حديث انا مدينه الحكمه و علىّ بابها

و حديث سفينه نوح و أحاديث

سدّ الابواب إلّا باب علىّ

و حديث المباهله و حديث الطير بطرق و حديث الثقلين و حديث الرايه و حديث نزول قوله تعالى إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فى شأن علىّ.

۷- و منهم ابو القاسم عبد الواحد بن على بن العباس البزاز الواسطى الشافعى مما

روی عنه حدیث المنزله و حدیث الطیر و

حدیث النظر الی علیّ عباده.

۸- و منهم أبو نصر احمد بن موسی بن عبد الوهاب الطحان الواسطی الشافعی مما روی عنه حدیث المنزله و

حدیث أنا و علی حجه علی امّتی یوم القیامه

و

حدیث مثل أهل بیتی مثل سفینه نوح

و

حدیث لکلّ نبیّ وصیّ و وارث و وصیّی و وارثی علیّ

و

حدیث ایدته بعلیّ

و قضیه صعود علیّ علی کتف النبیّ صلی اللّه علیه و آله و حدیث

قاتل

عليّ اشقى الاولين و الآخرين.

۹- و منهم القاضى أبو الخطاب عبد الرحمن بن عبد اللّه الاسكافى الشافعى، مما روى عنه حديث المنزله و حديث الرايه بطرق، و

حديث قاتل عليّ اشقى الأوّلين و الآخرين.

۱۰- و منهم ابو يعلى على بن عبيد بن العلاف البزاز، مما روى عنه حديث الغدير و حديث الثقلين.

۱۱- و منهم ابو الحسن احمد بن المظفّر بن احمد العطار الشافعى الفقيه الواسطى مما روى عنه حديث المنزله و

حديث من مات على بغض عليّ مات يهوديا او نصرانيا

و

حديث عليّ امير البرره

و حديث السطل و حديث الطير و حديث الرايه و

حديث ذكر عليّ عباده

و

حديث فاطمه بضعه منّى

و فى سنده محمّد بن الاشعث صاحب الجعفريات (الاشعثيات) و الروايه مفصله طويله و حديث اسباغ الوضوء و

حديث اشتدّ غضب اللّه على من آذانى فى عترتى

و

حديث عليّ منّى مثل رأسى من بدنى

و حديث السفينه و حديث المحاجه مع الخوارج و نص السمعانى على روايه المؤلف عنه.

۱۲- و منهم ابو القاسم الفضل بن محمّد بن عبد اللّه الاصفهانى، مما روى عنه حديث الغدير و

حديث أنا مدينه العلم.

۱۳- و منهم ابو بکر احمد بن محمّد بن علی بن عبد الرزاق الهاشمی الخطیب الواسطی روی عنه الکثیر منها حدیث المنزله و

حدیث خیر اخوانی

کما یظهر من السمعانی.

۱۴- و منهم ابو الحسن علی بن احمد بن المظفر بن محمّد العدل العطّار الفقیه

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۴۹

الشافعی مما روی عنه

حدیث خیر اخوانی علی

و مناشده مولانا علیّ علی القوم.

۱۵- و منهم ابو الحسن محمّد بن محمّد بن ابراهیم بن مخلد البزاز مما روی عنه

حدیث نعم الاخ أخوک علی

و

حدیث علیّ منّی و أنا منه.

۱۶- و منهم ابو محمّد الحسن بن احمد بن موسی الغندجانی بضم الغین المعجمه و

سکون النون ثمّ الـدال المهمله ثم الجیم نسـبه الی مدینه غندجان من مدن الاهواز و الظاهر أنّه معرب هندیجان فی عصـرنا هذا، مما

روی عنه حدیث من ناصب علیّا فهو کافر

و

حدیث من شک فی علیّ فهو کافر

، و

حدیث علیّ باب مدینه علمی

، و

حدیث علیّ علی الحوض

و

حدیث زیّنوا مجالسکم بذکر علیّ

و حدیث الثقلین باسانید.

۱۷- و منهم ابو الحسن علی بن الحسین بن الطیب الواسطی الصوفی مما

روی عنه حدیث نعم الاخ أخوک علیّ

و

حدیث حقی علی المسلمین کحق الوالد علی ولده

. ۱۸- و منهم ابو عبد اللّٰه محمّد بن علی بن الحسین بن عبد الرحمن العلوی، مما

روی عنه حدیث من أطاع علیا فقد اطاعنی

و

حدیث یا علیّ لا یحبک الّا مؤمن

. ۱۹- و منهم أبو اسحاق ابراهيم بن طلحه بن ابراهيم بن محمّد بن غسان البصرى النحوى و مما روى عنه هو وجه تسميه فاطمه عليها السّلام و

حديث على امام المتقين

و

حديث الويل لظالمى أهل بيتى

و

حديث انّ قاتل الحسين فى تابوت من النار

و

حديث على قسيم النار

و حديث شكوى سيدتنا الزهراء البتول متعلقه بقائمه العرش و تظلّمها عن قتله ابنه الحسين و هذا الراوى ينقل أحاديث بسنده عن مولانا الرضا عليه السّلام.

۲۰- و منهم القاضى أبو على اسماعيل بن محمّد بن احمد بن الطيب بن كمارى العراقى الفقيه الحنفى المتوفى ۴۶۸ و مما روى عنه أحاديث فى ذم الخوارج و كفرهم و أحاديث فى مدح علىّ عليه السّلام.

۲۱- و منهم أبو القاسم واصل بن حمزه البخارى و مما

روى عنه حديث مثل علىّ فى هذه الامّه مثل قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فى القرآن.

۲۲- و منهم أبو منصور زيد بن طاهر بن سيار (سان خ ل) (بيان خ) الفقيه الحنفى البصرى

روى عنه حديث أنا

مدینه العلم

و حدیث الغدیر.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۵۰

۲۳- و منهم أبو عبد اللّه محمّد بن ابی نصر بن عبد اللّه الحمیدی

روی عنه حدیث لا یحلّ لمسلم یری مجرّدی إلّا علیّ

و

حدیث أنا و علیّ من شجره واحده

. ۲۴- و منهم أبو علی عبد الکریم بن محمّد بن عبد الرحمن الشروطی روی عنه حدیث الغدیر.

۲۵- و منهم ابو الفتح علی بن محمّد بن عبد الصمد بن محمّد الدلیلی الاصفهانی

روی عنه حدیثا فی الحسن بن علی: اللّهم إنّی أحبّه فاحبه.

۲۶- و منهم ابو غالب محمّد بن الحسین بن أبی صالح المقری العدل، روی عنه حدیث الطیر.

۲۷- و منهم أبو طالب محمّد بن علیّ بن الفتح الحربیّ البغدادی روی عنه حدیث الطیر بطرق.

۲۸- و منهم ابو القاسم عمر بن علی المیمونی الواسطی الشافعی، روی عنه حدیث الرایه.

۲۹- و منهم أبو الحسن علی بن عبید اللّه بن القصاب البیع الواسطی الشافعی

روی عنه حدیث لا یحبّک إلّا مؤمن

و

حدیث لولا ان تقول طائفه من امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم لقلت فیک مقالا لا تمرّ بملإ من المسلمین إلّا اخذوا التراب من تحت رجلک.

۳۰- و منهم ابو بکر محمّد بن أحمد بن عبد اللّه بن مامویه الواسطی الشافعی روی عنه حدیث الرایه و

حدیث یا علیّ محبّک محبّی و مبغضک مبغضی.

و منهم ابو القاسم الفضل بن محمّد بن عبد اللَّه الاصفهانى

روى عنه حديث لا فتى إلّا على و لا سيف الّا ذو الفقار

. ٣٢- و منهم أبو موسى عيسى بن خلف بن محمّد بن الربيع الاندلسى المالكى

روى عنه حديث لا فتى إلّا على و لا سيف إلّا ذو الفقار

. ٣٣- و منهم أبو البركات محمّد بن على بن محمّد التّمار الواسطى الشافعى

روى

عنه حدیث النظر الی علی عباده

. ۳۴- و منهم ابو البرکات ابراهیم بن محمّد بن خلف الجمّاری السقطی

روی عنه

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۵۱

حدیث انقضاض الکوکب فی دار علیّ علیه السّلام.

۳۵- و منهم القاضی أبو جعفر محمّد بن اسماعیل بن الحسن العلوی

روی عنه دخول سبعین الف من الشیعه فی الجنّه بغیر حساب

و حدیث الکساء و نزول آیه التطهیر و

حدیث انّ اللّه یغضب لغضب فاطمه.

۳۶- و منهم القاضی أبو تمام علی بن محمّد بن الحسین

روی عنه حدیث تختّموا بالعقیق.

۳۷- و منهم ابو القاسم عبد اللّه بن محمّد بن عبد اللّه الرقاعی الاصفهانی روی عنه حدیث انعقاد نطفه سیدتنا الزهراء من سفرجله الجنه بعد ما اکلها النبیّ صلی اللّه علیه و آله.

۳۸- و منهم القاضی أبو الحسن علی بن خضر الازدی

روی عنه حدیث فاطمه بضعه منّی.

۳۹- و منهم ابو الحسن علی بن عبد الصمد بن عبد اللّه بن القاسم الهاشمی العباسی

روی عنه حدیث علیّ وصیّی

، و حدیث الغدیر و نص السمعانی فی الانساب علی روایه المؤلف عنه کثیرا.

۴۰- و منهم ابو عبد اللّه الحسین بن الحسن بن یعقوب الدباس الواسطی، روی عنه حدیث المنزله.

۴۱- و منهم القاضی أبو الحسن محمّد بن علی المعروف بابن الراسبی الشافعی روی عنه حدیث نزول الملائکه فی زفاف علیّ علیه السّلام.

۴۲- و منهم أبو أحمد عبد الوهاب بن محمّد بن موسى الغندجانى المتوفى ۴۴۷ روى عنه حديث المنزله و حديث زيّنوا مجالسكم بذكر علىّ عليه السّلام

. ۴۳- و منهم أبو الفضل محمّد بن الحسين بن عبيد اللّه البرجى الاصفهانى، روى عنه حديث الغدير.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۵۲

الراوون عنه و الآخذون منه اخذ و روى عنه عدّه:

۱- منهم ابنه ابو عبد اللّه محمّد القاضى بن على بن

محمّد بن الطيّب الجلابىّ المعروف كأبيه بابن المغازلى المتوفى ۵۴۲.

۲- و منهم أبو القاسم علىّ بن طراد الوزير البغدادى كما نصّ عليه السمعانى.

۳- و منهم أبو المظفر عبد الكريم بن محمّد المروزى الشافعى الشهير بالسمعانى المتوفى سنه ۵۶۲ صاحب كتاب الانساب فإنه يروى عن المؤلف بواسطه ولده القاضى أبى عبد اللّه محمّد.

۴- و منهم أبو عبد اللّه محمّد بن فتوح أبى نصر بن عبد اللّه الحميدى الازدى المتوفى سنه ۴۸۸ و كان صديقا له، روى عنه بالاجازه عن كتابه تاريخ واسط على ما فى معجم الادباء ترجمه ابن بشر ان أبى غالب قال: و حدث أبو عبد اللّه الحميدى قال: كتب إلىّ أبو الحسن على بن محمّد بن محمّد الجلّابى الواسطى صديقنا من واسط أن أبا غالب بن بشران النحوى مات فى ۱۵ شهر رجب سنه ۴۶۲ و مولده ۳۷۰ الخ.

النوابغ فى اخلافه و اسرته نبغ فى أعقابه و ذراريه رجال:

۱- منهم ابنه أبو عبد اللّه محمّد القاضى، قال السمعانى فى الانساب ص ۱۴۶ طبع مرجليوث فى حقّه ما لفظه: كان ولى القضاء و الحكومه بواسط نيابه عن أبى العباس احمد بن بختيار و كان شيخا فاضلا عالما سمع أباه و ابا الحسن محمّد بن محمّد بن مخلد الازدى و أبا على إسماعيل بن أحمد بن كمارى القاضى و غيرهم، سمعت منه الكثير بواسط فى النوبتين جميعا، و كنت الأزمه مدّه مقامى بواسط، و قرأت عليه الكثير بالاجازه له عن أبى غالب محمّد بن احمد بن بشران النحوى الواسطى انتهى.

اقول: قد شارك الولد مع والده المؤلف فى الروايه عن رجلين و هما ابن مخلد

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۵۳

و ابن بشران و من مشايخه أيضا أبو محمّد

ابن السریّ و الحسن بن أحمد الغندجانی.

ثمّ اقول: انّه روی جزئی کتاب المناقب لابیه عنه و یرویه عنه جماعه کالقاضی العدل عز الدین هبه الکریم بن الحسن بن الفرج بن حبانش الواسطی و غیره کما یظهر من الکتاب «۱».

ثمّ انّه توفی سنه ۵۴۲ علی ما ذکره العسقلانی و ابن العماد فی الشذرات ج ۴ ص ۱۳۱ و قال فی حقه: فی هذه السنه ای سنه ۵۴۲ توفی أبو عبد اللّٰه الجلابی القاضی محمّد ابن علیّ بن محمّد بن محمّد الطیب الواسطی ابن المغازلی سمع عن محمّد بن محمّد بن مخلد الازدی و الحسن بن أحمد الغندجانی و طائفه و أجاز له أبو غالب ابن بشران اللغوی و طبقته و کان ینوب فی الحکم بواسط، و أرخ وفاته علامه التاریخ الشیخ عبد الرزاق بن الفوطی فی تلک السنه، و قال الذهبی فی تذکره الحفاظ فی حقّه: محدث واسط توفی سنه ۵۴۲.

و الظاهر أنّ ما أرّخه الزبیدی فی التاج من سنه ۵۴۳ من الاغلاط المطبعیه.

و ذکره الحافظ احمد بن حجر العسقلانی فی التبصیر ج ۱ ص ۳۸۰ و اشار إلی روایه الولد عن الوالد کتاب المناقب.

۲- و منهم: جمال الدین نعمه اللّٰه بن علی بن احمد بن العطار الواسطی قاضی

---

(۱) و حکی عن ابن نقطه فی ذیل الاکمال ۲/ ۳۴۵ قال: و أما حبانش بفتح الحاء المهمله و الباء المعجمه بواحده و کسر النون و آخره شین معجمه: فهو أبو علی الحسن بن الفرج بن علی بن حبانش الواسطی، سمع ببغداد من أبی النرسی الکوفی و بواسط عن جماعه منهم أبو نعیم بن زبرب و أبو سعید بن کمار.

أقول: و قد سمع تاریخ بحشل لاسلم الرزاز مع

جماعه على محمد بن احمد بن عبد اللّه العجمى فى سنه ۵۰۸ كما فى تاريخ واسط ۲۹۴.

قال ابن نقطه: سمع منه ابنه ابو البقاء فى جماعه توفى سنه ۵۵۴ و ابنه ابو البقاء هبه الكريم سمع من جده لامه أبى عبد اللّه محمد بن على بن الجلابى و أبى الكرم بن الجلخت و أبى محمد ابن الامدى، توفى فى رجب من سنه ۵۷۴، و هو و أبوه من الثقات.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۵۴

واسط، يروى كتاب المناقب عن جدّه لامّه أبى عبد اللّه محمّد القاضى ابن المؤلّف.

۳- و منهم: أبو محمّد صالح بن المؤلّف يروى كتاب المناقب لأبيه عنه و عنه جماعه.

۴- و منهم: أبو محمّد صالح بن محمّد بن المؤلف أخذ و روى عن أبيه محمّد قاضى واسط عن والده و غيرهم من الفطاحل و الرجالات.

كلمات العلماء فى حقه قال السمعانى فى الانساب ص ۱۴۶ طبع مرجليوث فى حقّه: كان فاضلا عارفا برجالات واسط و حديثهم و كان حريصا على سماع الحديث و طلبه رأيت له ذيل التاريخ لواسط و طالعته و انتخبت منه، سمع أبا الحسن على بن عبد الصمد الهاشمى و أبا بكر احمد بن محمّد الخطيب و ابا الحسن احمد بن المظفر العطار و غيرهم.

روى عنه ابنه بواسط و ابو القاسم على بن طراد الوزير ببغداد و غرق ببغداد فى دجله فى صفر سنه ۴۸۳ و حمل ميتا الى واسط و دفن بها.

و قال الزبيدى فى تاج العروس ج ۱ ص ۱۸۶ مازجا بالقاموس ما لفظه: و ابو الحسن على بن محمّد بن الطيب الجلابى عالم مؤرخ سمع الكثير من أبى بكر الخطيب و له ذيل تاريخ واسط توفى ۵۳۴ و

ابنه محمّد صاحب ذلك الجزء مات ۵۴۳ انتهى.

و قال الشيخ محمّد بن عبد اللّه الحضرمى فى طبقاته ما لفظه: كان محدثا يسند إليه فى زمانه مؤرخا روى عنه الكثير و هو عن جماعه و كان ثقه امينا صدوقا معتمدا فى منقولاته مسندا إليه فى مرويّاته له كتب منها ذيل تاريخ واسط لاسلم المشهور ببحشل و كتاب فى مناقب سيّدنا على كرّم اللّه وجهه جمع فيه فاوعى نقل فيه عن ثقاه الرواه الخ.

و غير هؤلاء فى كتبهم و مسفوراتهم.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۵۵

مكان المؤلف عند العلماء و اعتمادهم عليه و استنادهم اليه ان المؤلّف من اجلّه حفّاظ الحديث عند الخاصّه و العامّه.

فممّن استند إليه و اعتمد عليه فى منقولاته هو السمعانى فى انسابه و اماليه و سائر آثاره فإنه اكثر النقل عنه بواسطه ابنه محمّد الواسطى القاضى و قد ينقل عنه بلا واسطه.

و منهم الذهبى الشافعى صاحب ميزان الاعتدال نقل عنه فيه و فى غيره.

و منهم العارف الشهير السيد على الهمدانى صاحب كتاب مودّه القربى.

و منهم الحافظ ابن حجر العسقلانى الشافعى فى التبصير و غيره.

و منهم الحضرمى فى كتابه وسيله المآل و غيره.

و منهم البلخى القندوزى الحنفى فى الينابيع و غيره.

و منهم السيد محمّد مرتضى الزبيدى الحنفى فى تاج العروس و ثبته.

و منهم الشيخ يحيى بن محمّد البطريق الاسدى الحلى.

و منهم مولانا العلامه الشيخ حسن بن يوسف الحلى فى بعض كتبه فى الامامه.

و منهم مولانا القاضى نور اللّه الحسينى المرعشى التسترى فى الاحقاق و غيره.

و منهم الحموينى فى ذيل فرائد السمطين.

و منهم الشيخ ابو الفلاح عبد الحى ابن عماد صاحب كتاب الشذرات.

و منهم الشيخ تاج الدين السبكى فى ذيل طبقات الشافعيه الكبرى.

و منهم الحضرمی فی وسیله المآل

الی غیر ذلک.

و منهم أکثر المؤلفین فی تاریخ واسط.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۵۶

آثار العلمیه ترشّح من قلمه السیّال و یراعه الجوّال عده کتب و رسائل:

۱- منها کتاب الذیل لتاریخ واسط لاسلم الواسطی الشهیر ببحشل.

۲- و منها کتاب الاربعین حدیثا فی فضائل قریش.

۳- و منها کتاب شرح الجامع الصحیح للبخاری لم یتمه.

۴- و منها کتاب مناقب علی بن أبی طالب و ها هو بین یدیک.

۵- و منها دیوان شعر.

۶- و منها کتاب فی القضاء و الشهادات علی مذهب الشافعی.

۷- و منها کتاب مناقب الشافعی و مرجّحات مذهبه علی سائر المذاهب الی غیر ذلک من التالیف و التصانیف.

وفاته و مدفنه الاقوال فی وفاته متضاربه فهناک قول بأنه مات فی سنه ۵۳۴ ذکره ابن الاثیر فی اللباب و تبعه الزبیدی فی تاج العروس، و قول بأنه مات فی سنه ۴۸۳ و هو الذی صرّح به و نص علیه السمعانی حیث قال: غرق ببغداد فی دجله فی صفر سنه ۴۸۳ و حمل میّتا إلی واسط و دفن بها و هو الاوجه:

ا- لانه اتصل بابن المؤلّف أبی عبد اللّه ابن المغازلی و سمع منه الکثیر بواسط فی نوبتین و کان یلازمه مدّه مقامه بواسط و أخذ منه ذیل تاریخ واسط لأبیه فالظاهر بل المقطوع أنه ذکر ذلک التفصیل من عله الوفاه و یومه و مدفنه و حمله میتا إلی واسط نقلا عن ابن المؤلف و أهل البیت أدری بما فی البیت.

ب- المؤلف العلامه یروی أحادیث عن مشایخه و یؤرخ سماعها أو قراءتها و أحیانا إجازتها بالکتابه بین السنوات ۴۴۰- ۴۳۳ و الظاهر بحسب العاده بلوغه فی

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۵۷

تلک السنین مبلغ الرجال و لا أقلّ من ثلاثین «۱»، لأنه یبعد أن

يكاتبه المشايخ فى أقلّ من ذلك فلو كان وفاته فى سنه ۵۳۴ فقد عمر أكثر من ۱۳۰ سنه مع أنّه لم يذكره أحد بالتعمير.

فعلى ذلك ما قاله ابن الاثير و تبعه الزبيدى فى التاج لا يستقيم، و لعله قد سقط من مطبوع كتابه اللباب شى ء و هذا التاريخ (۵۳۴) وفاه رجل آخر سقط اسمه من المطبوعه، فليتحرر.

---

(۱) يؤيد ذلك أن ابن المؤلف ابا عبد اللّٰه ابن المغازلى توفى سنه ۵۴۲ و قد بلغ حد المعمرين: صرح بذلك شرف الاسلام شمس الدين ابن البطريق الاسدى الواسطى الحلى فى مقدمه كتابه العمده ص ۱۰ ناقلا عن شيخه ابى بكر ابن الباقلانى و هكذا عرفه الرئيس الاجل ابو الحسن ابن الشرفيه الواسطى راوى الكتاب فى كلام له كما ترى نصه ص ۴۴۶ آخر هذا الكتاب، و معلوم أنه لا يكون معمرا الا اذا كان ولادته حول السنه ۴۲۰ و هذا يؤيد أن أباه المؤلف قد كان ولد حول الاربع مائه فلو كان وفاته فى سنه ۵۳۴ فقد كان هو أيضا معمرا و لم يذكره أحد بذلك.

و مما يؤيد ذلك ان السمعانى أبا سعد رحل الى بغداد و ما والاها فى النوبه الاولى من جولتيه سنه ۵۳۰ و هو ابن ۲۴ سنه و دخل بغداد سنه ۵۳۲ و قد كان مقيما بها سنه ۵۳۴ (كما فى المنتظم ۱۰/ ۲۲۴، الانساب ۳۰۸ ب ط مرجليوث) و فى تلك الجوله اجتاز واسطا و اتصل بمحدثها و مسندها أبى عبد اللّٰه الجلابى ابن المؤلف لاول مره و لازمه مده مقامه بها و سمع منه الكثير منها ذيل تاريخ واسط لابيه المؤلف و طالعه و انتخب منه، فلو كان نفس المؤلف أبو الحسن

ابن المغازلی حیا خلال تلک الجوله، خصوصا مده مقام السمعانی ببغداد خلال عام ۵۳۲- ۵۳۴ و ما بعدها لا تصل بالمؤلف ابن المغازلی نفسه لیسمع منه و حیث لم یتصل به مع کمال حرصه علی طلب المشایخ نعرف من ذلک أنه لم یکن حیا و لذلک اتصل بابنه و سمع منه بواسطه.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۵۸

خصوصیات النسخه التی أخذت الصوره منها هی نسخه أخذت من نسخه کانت بخط العلامه الشیخ أبی الحسن علیّ بن محمّد بن الحسن بن أبی نزار الشهیر بابن الشرفیه الواسطی ثمّ الیمانی التی کان تاریخ الفراغ من کتابتها ۵۸۵.

و کانت النسخه فی خزانه أئمه الیمن و هی نفیسه جدا علی ظهرها خطوط علماء الیمن کالعلامه الشیخ لطف الباری الیمانی الزیدیّ، و قوبلت علی نسخه فیها خطّ العلامه الشیخ جمال الدین عمران بن الحسن بن ناصر بن یعقوب العذری الیمانی من علماء المائه الثامنه، و العلامه السیّد صلاح بن أحمد الحسنی الوزیر من علماء المائه العاشره و العلامه الشیخ علی بن أحمد بن الحسین الاکوع الیمانیّ من علماء المائه السادسه.

و من خصوصیات هذه النسخه أن بهامشها و علی ظهرها إجازات منها إجازه الشیخ یحیی بن الحسن بن الحسین بن علی بن محمّد البطریق الاسدی الحلی و لفظها هکذا:

قرء علیّ هذا الکتاب من أوله إلی آخره الشیخ العالم عفیف الدین علی بن محمّد بن حامد الیمنی الصنعانی ایّده اللّه و سمع بقرائته ولده الموفق (یاقوت) و أجزت لهما روایته عنّی متی شاء. کتبه یحیی بن الحسن بن الحسین بن علی بن محمّد البطریق الأسدی الحلی بمحروسه حلب فی غرّه جمادی الاولی من سنه ست و تسعین و خمس مائه و للّه الحمد و المنّه.

صوره

اجازه اخرى ناولت على بن أحمد بن الحسين بن المبارك الاكوع هذا المجلد و اخاه و هما يشتملان على مناقب أهل البيت عليهم السّلام و اجزت له روايتهما عنّى عن المصنف. و كتب علىّ بن محمّد بن حامد الصنعانى اليمنى فى سابع عشر من ذى الحجه سنه ثمان و تسعين و خمس مائه.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۵۹

صوره اجازه اخرى اللّه حسبى قد أجزت للامير الاجل نظام الدين ولىّ امير المؤمنين المفضل بن على بن المظفر العلوى العباسى كتاب المناقب لابن المغازلى ان يرويه عنّى على الوجه الصحيح بشروط السماع و ناولته ذلك و كتبه على بن أحمد بن الحسين الاكوع فى شهر ذى الحجه من شهور سنه اثنى عشر و ستمائه و كذلك اجزت ذلك للقاضى الاجل منصور بن إسماعيل بن قاسم الطائى على الوجه الصحيح فى الوقت المؤرخ و السلام و صلى اللّه على محمّد و آله.

و من خصوصيات النسخه انه الحق بها ذكر كرامه لمولانا علىّ عليه السّلام شاهدها ابن الشرفيه بعينه فى واسط سنه ۵۸۰.

و هذه النسخه جى ء بها من بلاد اليمن بعد خروجها من يد الشريف الجليل سليل النبوه امام الزيديه فى العصر الحاضر جلاله السيّد محمّد البدر الحسنى نزيل الطائف بالحجاز ابن الشريف جلاله السيّد أحمد إمام الزيديه و ملك بلاد اليمن ابن الشريف فخر العلويين الكرام امام الزيديه و ملك بلاد اليمن جلاله السيد حميد الدين يحيى و وفّقنى ربّى البرّ الرحيم بأخذ صوره منها.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۶۰

خصوصيات كتاب المناقب و مزاياه ۱- انّ هذا التأليف الشريف حاو لمناقب هامّه مشهوره فى حقّ سيّدنا أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب سلام اللّه عليه كحديث الغدير، و المنزله، و الطير، و

مـدينه العلم و المؤاخـاه و بـذل الخـاتم فى الركوع و وصـايته للنبىّ و ردّ الشـمس و غيرها من فضائله و خصائصه التى ملأ الآفاق صيتها و صوتها.

۲- و من المزايا انّ منقولاته مرويه عن اعلام الحديث و ثقاتهم و اثباتهم كما هو ظاهر لمن راجعه بالدقه.

۳- و منها تحرّى المؤلّف و سعيه نقل الحديث عن المحدثين المعاصرين بلا واسطه ليكون السند عاليا.

۴- و منهـا سـلاسه تعـابيره و كلمـاته فى سـرد الاسانيـد و الاكثار فى تعيين مكان النقل و زمانه و اوصاف الرواه المـذكورين فى الطرق كى تتميّز المشتركات.

۵- و منها قلّه المرسلات فيه و شذوذها و هذا من أهمّ ما يورث الطمأنينه و السكون بالكتاب و الوثوق بمحتوياته.

۶- و منها انه نقل عـدّه احاديث فى المناقب ينتهى سـندها الى محمّد بن محمّد بن الاشـعث صاحب كتاب الاشـعثيات المشـهور (بالجعفريات) و هو يروى عن موسى بن إسماعيل بن الامام موسى بن جعفر عليه السّلام عن أبيه عن جده عن آبائه الميامين عن النبىّ صلى اللّه عليه و آله.

۷- و منهـا انه فيه عـدّه أحـاديث ينتهى سـندها الى الائمه من العتره الزكيّه كمولانا الامام ابى الحسن على بن موسـى الرضا عليه السّلام.

الى غير ذلک من المزايا و الخصائص التى قلما توجد فى غيره.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۶۱

كلمـه فى الطريـق الى روايـه الكتـاب عن مـؤلفه العلامه و ليعلم انّ لنـا حـقّ روايه جميـع مـا ألّفه القـوم و اودعوهـا فى زبرهـم و مسفوراتهم بحسب ما ذكر فى إجازاتهم و اثباتهم و من تلک الكتب هذا السفر الجليل و المجموعه الشريفه.

و من طرقنـا ما نرويه عن العلامه السـيد علوى الحـدّاد العلوى الحضـرمى الشافعى نزيل (ملانو) صاحب كتاب الفصل الحاكم فى النزاع

و التخاصم بين بنى اميّه و بنى هاشم بطرقه و اسانيده التى انهاها الى العلامه السيد محمّد مرتضى الزبيدى الحنفى صاحب كتاب تاج العروس و غيره بطرقه الى المؤلف.

۲- و منها ما نرويه عن العلامه السيد على الاهدلى الحضرمى بطرقه.

۳- و منها ما نرويه عن العلامه القاضى السيد زيد الديلمى اليمانى بطرقه.

۴- و منها ما نرويه عن العلامه السيد عباس اليمانى نزيل المناخه من بلاد اليمن.

۵- و منها ما نرويه عن العلامه الشيخ يوسف المصرى الدجوى الضرير نزيل الدجوه بطرقه.

۶- و منها ما نرويه عن العلامه السيد إبراهيم الراوى الشافعى نزيل بغداد بطرقه.

۷- و منها ما نرويه عن العلامه الشيخ إبراهيم الجبالى المصرى شيخ الجامع الأزهر فى الاسبق.

۸- و منها ما نرويه عن العلامه السيد محمّد بن محمّد بن زباره الحسنى اليمانى صاحب كتابى نيل الوطر و نشر العرف.

۹- و منها العلامه السيد محمّد بن عقيل العلوى الحضرمى صاحب كتاب النصائح الكافيه لمن يتولّى معاويه.

ترجمه مناقب كلابى ،ص:۳۶۲

۱۰- و منها ما نرويه عن سيد ملوك الاسلام ذخر آل الرسول فقيد العلم و القلم حميد الدين يحيى الحسنى ملك بلاد اليمن المقتول غيله.

۱۱- و منها العلامه الشيخ عبد الواسع الواسعى اليمانى صاحب كتاب مزيل الحزن فى تاريخ اليمن.

۱۲- و منها العلامه المولى مجد الدين حسين الشافعى الكردى الشهير بالملا- مجد الكردستانى نزيل بلاد كردستان من ايران.

۱۳- و منها ما نرويه عن العلامه المولوى يوسف الهندى الكاندهلوى.

۱۴- و منها ما نرويه عن العلامه السيد ياسين الحنفى مفتى كربلاء المشرفه فى الحكومه العثمانيه.

الى غير ذلك من الاسانيد و الطرق و أكثرها ينتهى الى العلامه الزبيدى صاحب التاج بطرقه المودعه فى ثبته الشهيره فلمن أراد روايه الكتاب عن مؤلّفه

ان یرویه عنّا بواسطه هؤلاء الأعلام بطرقهم الی ابن المغازلی ناسق هذه الدرر و مرتّب تلک اللئالی.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۶۳

مصادر هذه الرساله و مراجعها ۱- الأنساب لأبی المظفّر عبد الکریم بن محمّد المروزی الشافعی السمعانی المتوفی سنه ۵۶۲.

۲- تبصیر المنتبه للحافظ أحمد بن حجر العسقلانی الشافعی المتوفی سنه ۸۵۲.

۳- طبقات الشافعیه للشیخ محمّد بن عبد اللّه الحضرمی نزیل دهلی عاصمه الهند من علماء القرن الثانی عشر.

۴- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب للشیخ أبی الفلاح عبد الحیّ بن العماد الحنبلی المتوفی سنه ۱۰۸۹ طبع بیروت.

۵- القاموس المحیط لمحمّد بن یعقوب الفیروزآبادی الشافعی.

۶- تاج العروس للسید محمّد مرتضی الحنفی الزبیدی ثمّ المصری.

۷- تعالیق الفاضل المعاصر کرکیس عواد علی تاریخ واسط لبحشل طبع بغداد.

۸- وسیله المآل لباعلوی الحضرمی و النسخه مصوّره من المخطوطه الموجوده فی المکتبه الظاهریّه بدمشق الشام.

۹- کشف الظنون للکاتب الچلبی.

۱۰- رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبیّ الهادی للعلامه السید أبی بکر بن شهاب العلوی طبع القاهره.

۱۱- طبقات الشافعیه الکبری للعلامه الشیخ تاج الدین عبد الوهاب السبکی طبع القاهره.

۱۲- مجمع الآداب لعلامه التاریخ الشیخ کمال الدین عبد الرزاق بن أحمد الفوطی البغدادی الشیبانی الحنبلی الشهیر بابن الفوطی المتوفی ۷۲۳ طبع دمشق.

۱۳- مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع للعلامه الشیخ صفی الدین عبد المؤمن بن عبد الحق البغدادی المتوفی سنه ۷۳۹ طبع دار الکتب العربیه بالقاهره.

ترجمه مناقب کلابی ،ص:۳۶۴

۱۴- معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع للعلامه أبی عبید عبد اللّه بن عبد العزیز البکری الاندلسی المالکی المتوفی ۴۸۷ طبع القاهره.

۱۵- مرآه الجنان للعلامه الشیخ عفیف الدین عبد اللّه بن أسعد الیمانی الیافعی الشافعی المکّی المتوفی سنه ۷۶۸ طبع حیدرآباد

الدكن.

١٦- المنتظم للعلامه

الشيخ عبد الرحمن أبى الفرج ابن الجوزى الحنبلى البغدادى المتوفى سنه ۵۹۷ طبع حيدرآباد الدكن.

۱۷- طبقات الحفّاظ للحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطى الشافعى المتوفى سنه ۹۱۱ طبع القاهره.

۱۸- ريحانه الادب فى الالقاب و الكنى و النسب للعلامه الميرزا محمّد على المدرّس الخيابانى التبريزى.

۱۹- لسان الميزان للحافظ أحمد بن حجر العسقلانى الشافعى المتوفى سنه ۸۵۲.

۲۰- ميزان الاعتدال للعلامه شمس الدين محمّد الذهبى الشافعى.

۲۱- تهذيب التهذيب للحافظ احمد بن حجر العسقلانى الشافعى المذكور.

۲۲- روضات الجنّات للعلامه الحاج السيد محمّد باقر الخوانسارى طبع طهران.

هـذا ما أتاحته الفرص و وسع المجال من تحرير هـذه العجاله و تنسـيقها ألّفتها فى مجالس آخرها عشـيّه ليله الاربعاء لثلاث بقين من شهر محرم الحرام سنه ۱۳۹۴ ببلده قم المشرّفه حرم الأئمه الاطهار و عشّ آل محمّد حامدا مصليا مسلما مستغفرا.

و انا العبد المتفانى و المتهالك فى حبّ آل الرسول ابو المعالى شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى حشره اللّه معهم و أنا له شفاعتهم.

آمين آمين لا ارضى بواحدهحتّى يضاف إليه ألف آمينا

و يرحم اللّه عبدا قال آمينا

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹